

کارشناسان به «فرهیختگان» دربارهٔ خبر پر حاشیهٔ این روزها گفتند

در خدمت و خیانت کنسرسیوم هسته‌ای

آن طور که کارشناسان و تحلیلگران می‌گویند، یکی از پیشنهادهای ایران در میز مذاکره برای اثبات صلح آمیز بودن برنامه‌هسته‌ای ایران،تشکیل یک کنسرسیوم هسته‌ای مشترک با کشورهای حوزه خلیج فارس است، به این معنی که برخی اورانیم در خاک ایران نظارت داشته باشند. این طرح در سال‌های گذشته هم از جانب مقامات دولتی برای گسترش فعالیت هسته‌ای منطقه‌ای مطرح شده بود، در دولت نهم، در سال ۸۷ مطرح شده بود و رضا آقازاده، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی، پیشنهاد تشکیل یک کنسرسیوم مشترک منطقه‌ای را طرح کرده و تشکیل یک کنسرسیوم مشترک برای ساخت و توسعه نیروگاه‌های اتمی آب سبک گفته بود. متکی، وزیر وقت امور خارجه هم در همان سال به این پیشنهاد اشاره کرده بود اما پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای مشترک با کشورهای حوزه خلیج فارس، به منظور بهبود روابط ایران و کشورهای منطقه، در راستای گسترش فعالیت هسته‌ای در منطقه مطرح شده بود. اما حالا گفته می‌شود که تشکیل یک کنسرسیوم هسته‌ای مشترک در قالب یک پیشنهاد صلح به طرف مذاکره کننده آمریکایی مطرح شده‌است. این پیشنهاد موافقان و مخالفان جدی دارد. مخالفان این طرح به این موضوع تأکید دارند که این پیشنهاد، موقتاً برای باز شدن گره مذاکرات، طرح شده و ادامه‌دار نخواهد بود و از سوی دیگر منجر به تقویت و بهبود روابط با کشورهای منطقه‌ای حوزه خلیج فارس می‌شود. منتقدان این پیشنهاد اما ابهامات قابل توجهی در مورد طرح کنسرسیوم هسته‌ای مطرح می‌کنند. این سؤال وجود دارد که اگر بر مبنای این طرح پیشنهادی، مواد غنی سازی و هسته‌ای ایران به منطقه‌ای در خلیج فارس منتقل شود و این کشورها بر آن نظارت داشته باشند، قرار است سازوکار نگهداری به چه صورتی باشد، نگهداری این مواد، در کجا و به چه شکلی خواهد بود؟ بر این اساس سازوکار

فرهنگیختگان

و ساختار روشن و دقیقی ندارد. علاوه بر این همچنان این گزاره محل ابهام است که اگر طرف آمریکایی با اعمال نفوذ، کشورهای ناظر را به سمت اعمال فشار به ایران و برای مثال نابودی این مواد غنی سازی شده سوق دهد، ایران چه سازوکاری برای مقابله با آن در نظر گرفته است. نکته عجیب آنکه مشتاقان مذاکره و امضای توافق با آمریکا با نگاه ساده‌سازانه به پرونده هسته‌ای ایران معتقدند این پیشنهاد توافق را ممکن می‌کند، برخی دیگر هم معتقدند مطرح کردن پیشنهاد لزوم غنی سازی در خاک کشوری دیگر، برای کشورهایی مثل سوئد و اوکراین هم مطرح شده و موضوع جدیدی نیست. به نوعی به دنبال قیخ‌زدایی از اصل موضوع هستند، برای مثال یکی از



سیدسجاد طباطبایی: همکاری مشترک هسته‌ای خلأ برجام را پر می‌کند

طباطبایی به این موضوع اشاره کرد که این پیشنهاد در قالب افزایش منفعت کشورهای منطقه و کاهش نقش مخرب آن‌ها مطرح شده است و گفت: «موضوع همکاری یا تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای، یا عنوانی مشابه از طرف ما با هدف مشخصی مطرح شده است. هدف اصلی، ایجاد هستیگی میان ما و دیگر کشورها در یک موضوع است که منافع مشترک ایجاد کند و این منفعت مشترک، بتواند به پایداری و استمرار هرگونه توافق یا اقدام سیاسی، کمک کند. موضوع کنسرسیوم و همکاری هسته‌ای با کشورهای منطقه به نحوی همین معنا را می‌دهد؛ اگر بخواهیم ایده‌ای که مطرح شده را در نظر بگیریم، بنای آن بر این است که کشورهای منطقه پیوستی بین خود و توافق احتمالی که قرار است، حاصل شود، حفظ کنند و اولاً به عنوان بازیگر مخرب ظاهر نشوند. در زمان برجام، یکی از موضوعات مطرح این بود، برخی کشورهای عربی، به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی چون خود را بی‌نصيب از برجام می‌دیدند، بعضاً به‌عنوان بازیگر مخرب ایفای نقش کردند، حتی در مواردی برجام را تهدیدی برای منافع خود تلقی می‌کردند. حالا ایده جدید می‌خواهد باگ و خلئی که برجام داشت را بر طرف کرده و یک منفعت مشترک با کشور های منطقه ایجاد کند که نقش مخرب، اجرا نکنند و اینکه به پایدار ماندن توافق احتمالی کمک کنند.»

— برای تصمیم‌گیری در مورد مواد غنی‌سازی، باید مابه‌ازای قابل اتکایی تعریف کنیم

طباطبایی البته به این موضوع هم اشاره کرد پیشنهادهایی که در مورد خروج مواد غنی‌سازی یا ورود کشورهای دیگر در برنامه هسته‌ای ایران مطرح می‌شود، با حاکمیت ملی ما در تعارض است و گفت: «آنچه بنده از همکاری منطقه‌ای مدنظر دارم، به هیچ عنوان به معنای واگذاری و اتانمندی‌های داخلی یا اشتراک‌گذاری زیرساخت‌ها و دستاوردهای فنی هسته‌ای با دیگران نیست. مواردی مثل انتقال مواد به خارج از کشور یا ورود کشورهای دیگر به صنعت هسته‌ای ما، قطعاً محل تأمل و ملاحظه جدی‌اند. دلشلم هم روشن است؛ اولاً خروج مواد هسته‌ای که ما برای آن، هم هزینه سیاسی، هم هزینه اقتصادی و حیثیتی داریم، عملاً قرار بوده که به عنوان یک اهرم و ابزاری برای یک توافق عمل کند _ به هر صورت بخشی از این غنی‌سازی را البته که برای آن کارکردهایی متصوریم اما برای ما در آن درجه اولویت استراتژیک نبوده که بخواهیم برسر آن مصالحه کنیم_ اما این مصالحه که یکی از موارد آن انتقال مواد است، باید به نحوی صورت گیرد که همسنگ یا اقدایی باشد که طرف مقابل می‌خواهد انجام دهد، برای مثال اگر بنا بر این است که بحث مواد غنی‌سازی شده را با برداشته شدن تحریم‌ها همسنگ قرار دهیم، باید مدل اجرای توافق هم به نحوی باشد که با نحوه اعمال و بازاعمال تحریم‌ها بخواند. برای مثال اگر برداشته شدن آن به گونه‌ای باشد که با یک امضا قابل برگشت باشد و دولت آمریکا نظرش عوض شود، از این طرف هم باید بلافاصله امکان برگشت میزان مواد غنی‌سازی شده ما وجود داشته باشد. برای مثال، بحث رقیق‌سازی که مطرح می‌شود، از این جهت محل اشکال است که گفته می‌شود، اگر آن را رقیق کنیم، بازگشت آن زمان‌بر خواهد بود. اما اگر تحریم‌ها بر گردد، ما نمی‌توانیم بلافاصله به موادی که قبلاً دسترسی داشتیم، دوباره دسترسی پیدا کنیم، به همین نسبت، خروج مواد از کشور _ خروج مواد هسته‌ای هم می‌تواند محل اشکال باشد. چون بازگشت آن به داخل کشور و در اختیار ما قرار گرفتن آن محل ابهام است. ممکن است آمریکا تحریم‌ها را برگرداند، ولی ما نتوانیم دوباره به موادمآن دسترسی داشته باشیم. راهکارهای جایگزینی هم می‌شود برای آن مطرح کرد؛ از جمله اینکه اگر نگرانی‌ای در مورد مواد غنی‌سازی شده ما (با درصد بالا) هست، می‌تواند داخل خود کشور، تحت نظارت شدید قرار بگیرد. می‌تواند با نقش آفرینی نهادهای مثل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تحت نظارت قرار بگیرد که نگرانی آن‌ها هم برطرف شود. اما از طرف دیگر، ما این امکان را داشته باشیم که اگر آمریکا از توافق خارج شد، بلافاصله بتوانیم دوباره به مواد غنی‌سازی شده خودمان دسترسی پیدا کنیم؛ یعنی این توازن برقرار باشد. در نتیجه مواردی که شما مطرح کردید، مثل انتقال مواد یا اینکه در قالب همکاری در صنعت هسته‌ای، طرف مقابل بخواهد داخل صنعت هسته‌ای ما قرار بگیرد، به نظر من نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع ملی ما باشد؛ چراکه حضور یک نیرو یا شرکت خارجی در صنعت هسته‌ای ما که محل طمع کشورهای مختلف است برای اینکه اطلاعاتی کسب کنند و به نوعی خرابکاری‌هایی اتفاق بیفتد (که قبلاً هم مسبوق به سابقه بوده)، توجیه ندارد و اینکه ما بخواهیم بپذیریم که نظامی خارج از چهارچوب‌های بین‌المللی _ از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی _ بر برنامه ما نظارت داشته باشد، چه‌بسا با بحث حاکمیت ملی ما هم در تعارض باشد.»

— باید ابتکارات بهتری پیش بگیریم

سیدسجاد طباطبایی در مورد اینکه چقدر این پیشنهاد در مقابل ایده غنی‌سازی صفری که آمریکایی‌ها مطرح می‌کنند، می‌تواند کارآمد باشد، گفت: «اولاً در بحث‌های مذاکراتی، تکنیکی وجود دارد که خیلی‌ها از آن استفاده می‌کنند؛ ما در زبان خودمان هم داریم، به مرگ گرفتن تا به تب راضی کردن. ما نمی‌توانیم یک خواسته محال مطرح کنیم و بعد بگویم بحالا برای آنکه از آن خواسته محال کوتاه بیایم، شما باید پیشنهاد دیگر را بپذیرید. هم آن پیشنهاد محال بوده، هم این پیشنهاد می‌تواند برای ما مضر باشد و ما آن را نپذیریم. این طور نیست که ما بین دو گزینۀ گیر افتاده باشیم، می‌تواند گزینۀ سومی هم وجود داشته باشد، هیچ الزامی هم نداریم که حتماً باید یا غنی‌سازی صفر درصد را بپذیریم یا همین مدل کنسرسیوم را با آن مدل اجرا کنیم. چه اینکه اصلاً موضوع غنی‌سازی از نظر ما به جهت اینکه جزء حقوق مصرح ماست و از اصول موضوعه غیرقابل مذاکره ما محسوب می‌شود، اصلاً از چهارچوب مذاکرات خارج است و نباید در موردش مذاکراتی انجام شود. در نتیجه این طور نیست که بگویم خب آن‌ها از این موضوع کوتاه بیایند و ما هم کوتاه بیایم. از اول هم نباید این موضوع را مطرح می‌کردند که حالا بخواهند بگویند ما کوتاه آمدیم و یک موضوع جدیدتر برای جایگزینی مطرح می‌کنیم. ما می‌توانیم ابتکارات بهتری به خرج دهیم؛ اگر واقعاً مسئله آن‌ها رفع نگرانی است، یا بحث نظارت است، نظارت، چهارچوب مشخص دارد، نظارت‌های یادمانی که تحت NPT هست همین الان هم در کشور ما جاری است؛ برای همه کشورها اجرا می‌شود، برای ما هم به مراتب سخت‌گیرانه‌تر اجرامی‌شود و همان هم کفایت می‌کند. بیش از این می‌توان در مورد چهارچوب‌ها بحث کرد. اما اینکه بخواهیم نظارت بر برنامه هسته‌ای را از سازمان بین‌المللی و آژانس خارج کنیم و به دست کشور دیگر بدهیم، باز هم یک جورهایی نقض حاکمیت ملی ماست.»

حسین آبنیکی: پیشنهاد کنسرسیوم هسته‌ای برنامه هسته‌ای ایران را تعطیل می‌کند

حسین آبنیکی معتقد است هنوز نمی‌توان به طور قطع گفت تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای پیشنهاد ایران است؛ او گفت: «آنچه که من در رسانه‌ها دیدم، کنسرسیوم هسته‌ای، پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران نبود، پیشنهادی است که استاد دانشگاه پرینستون و دیپلمات قبلی جمهوری اسلامی، مطرح کرده است. اینکه جمهوری اسلامی ایران رسماً چنین پیشنهادی داده یا نه را اطلاع رسمی وجود ندارد. اما این پیشنهاد پیش از این مطرح و حالا پررنگ‌تر شده و رسانه‌ها به عنوان یک آلت‌رناتیو، آن را مطرح می‌کنند. نکته دیگر آنکه ما الان بر اساس بند «۴» NPT که عضو آن هستیم، مجاز هستیم به هر میزان که نیاز داشته باشیم، برنامه غنی‌سازی داشته باشیم، با هر غنایی، به هر میزانی، در داخل خاک خودمان. بنابراین کاری که ما انجام می‌دهیم، حق قانونی ماست به‌عنوان یک عضو آژانس و کشورهای عضو آژانس و کشورهای دارنده فناوری هم باید کمک بکنند. کمالاتیکه به خیلی از کشورها مثل برزیل و... هم در رسیدن به این فناوری کمک کردند و بر اساس بند ۳ همان NPT، هرگونه نظارت بر اینکه انحراف هسته‌ای ایجاد نشود، نباید مانع این بشود که کشورها در حوزه رشد فناوری و توسعه اقتصادی، در حوزه صنعت هسته‌ای دچار چالش شوند. بنابراین هیچ فرایند نظارتی نباید مانع رشد و توسعه صنعت و فناوری هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران بشود.»

— تجربه یورودیف تکرار می‌شود؟

ایران پیش از این با یکی از کشورهای غربی، در صنعت هسته‌ای شریک بوده، موضوعی که آبنیکی با بررسی پیشنهاد کنسرسیوم هسته‌ای به آن اشاره کرد و گفت: «در این چهارچوب، بحث این است که ما یک کنسرسیوم تشکیل بدھیم؛ مثلاً فرض کنید تجهیزات غنی‌سازی، کارخانجات غنی‌سازی مان را باز بکنیم. بریم توی یکی از جزایر خلیج فارس مان، آنجا بگذاریم و یک کنسرسیومی تشکیل بدھیم. جزایاتی که از این پیشنهاد آمده، این است که آنجا یک کنسرسیوم درست کنیم. کشورهای خلیج فارس، کار غنی‌سازی انجام دهند. ما سابقه انجام چنین کاری را داریم، از حدود ۵۰ سال پیش در کارخانه «یورودیف» فرانسه که بزرگ‌ترین کارخانجات غنی‌سازی دنیاست، سهام داریم و سرمایه‌گذاری کردیم و همان موقع هم از امکانات آن توانستیم استفاده بکنیم و بعد از انقلاب، روز به روز سهم ما را با تکنیک‌های مختلف، کاهش دادند و ما حتی نمی‌توانیم یک بازدید از کارخانه‌ای که سهامش را داریم داشته باشیم یا از محصول کارخانه‌ای که خودمان سهام‌دارش هستیم، استفاده کنیم. یا در خصوص رآکتور اراک؛ قرار بود، قلب رآکتور اراک را با بتن پر کنیم و غربی‌ها کمک کنند که ما رآکتور را بازطراحی کنیم؛ روسیه و چین و گروهی که در واقع در مذاکرات برجام با ما طرف مذاکره بودند... خب، چه شد؟ آیا با ما همکاری کردند؟ ما تجربه همکاری و سرمایه‌گذاری در حوزه هسته‌ای را داریم و چیز جدیدی نیست. ما این همکاری‌ها را کم و بیش و کار با کشورهای غربی را داشته‌ایم، ولی هیچ نتیجه‌ای نداده است. ما قطعاً پیشران‌های هسته‌ای می‌خواهیم داشته باشیم برای زیردریایی و پیشران‌های دریایی و به سوخت ۶۰ درصد نیاز داریم. اینکه بیاییم کنسرسیوم درست کنیم و مثلاً غنی‌سازی را زیر ۵ درصد بیاوریم، به نیازهای ما جواب نمی‌دهد. صنعت هسته‌ای ما با ظرفیتی که ما نیاز داریم (باید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای بتوانیم در کشور تولید کنیم). شما نگاه می‌کنید چقدر ما ناترازی داریم. حالا ما این صنعت بومی که مال خودمان است و با توجه به نیازهای خودمان آن را ایجاد کرده‌ایم و تا حالا ساخته‌ایم، جمع کنیم به یکی از جزایرمان در خلیج فارس ببریم. بعد بیاییم بگویم که پنج کشور دیگر هم از کشورهای عربی بیایند، آن‌ها هم سهام‌دار بشوند و سرمایه‌گذار بشوند که آن را توسعه دهیم؟ آن زمان دیگر دست ما نخواهد بود و مطابق با نیازهای ما نخواهد بود. مگر اینکه بگویم، صنعت هسته‌ای مان جدا پیش می‌رود، حالا می‌خواهیم همکاری با یک کشور دیگر در یک پروژه دیگر داشته باشیم؛ و سرمایه‌گذاری مشترک بکنیم. اما اینکه صنعت غنی‌سازی مان را جمع بکنیم و بعد ببریم در یکی از جزایر خلیج فارس خودمان و آنجا بیاوریم زیر ۵ درصد، ضمن اینکه ما آنچه را که خودمان مالک بودیم و مطابق نیاز ما بوده، حالا دیگران را هم در آن شریک کرده‌ایم. فردا دیگران هزاران نظر دارند؛ اصلاً ممکن است نخواستند ما تولید کنیم. ممکن است فردا متناسب با نیاز ما و به اندازه نیاز ما، نخواستند این کارخانه تولید کند. بالاخره چند مجموعه دیگر هم هستند؛ آن‌ها هم نظر می‌دهند.»

— در اصل همکاری چالشی وجود ندارد

آبنیکی در مورد اینکه گفته می‌شود این همکاری تنها با کشورهای حوزه خلیج فارس اتفاق خواهد افتاد، گفت: «در بخش دیگر پیشنهاد گفته شده که آمریکایی‌ها هم سهامی داشته باشند. فرض کنیم که اصلاً پیشنهاد این است که آمریکایی‌ها همکاری نداشته باشند و فقط کشورهای خلیج فارس باشند، اشکالی ندارد که ما در یک پروژه هم با آن‌ها همکاری بکنیم. همین الان هم با کشورهای دیگر در حوزه هسته‌ای، کارشناس‌ها، مشاورها و متخصصان مان می‌روند و در دوره‌های آموزشی شرکت دارند یا پروژه‌های مشترک اجرا می‌کنند. هیچ ایرادی ندارد که یک پروژه مشترک هم با کشورهای عربی داشته باشیم، مثلاً در یکی از جزایر خلیج فارس قرار دهیم و کار کنیم. هیچ اشکال و ایرادی ندارد. این همکاری، اصلش چالش نیست و کسی هم روی آن بحثی ندارد. اما اینکه ما این طرف، هرچه داریم را تعطیل بکنیم و آن را منتقل کنیم و برای داشته‌های خودمان یک مشت شریک پیدا کنیم که آن شرکا از فردا تصمیم گیر باشند که چقدر غنی‌سازی کنیم، چقدر سوخت داشته باشیم، هر سال چقدر تولید کنیم، از فردا دیگر خودمان نیستیم، کس دیگری باید برای ما تصمیم بگیرد و اگر حالا کشورهای عربی در مقابل فشار آمریکاکوتاه آمدند و گفتند این کارخانه را تعطیل کنید، می‌خواهیم چه کار کنیم؟ صنعت خودمان را تعطیل می‌کنیم؟»

یادداشت

فقه پویا فقط شعاری زیبا یا ضرورتی تمدنی؟

مرتضی رجائی

در بزنگاه‌هایی که جوامع اسلامی با بحران‌ها یا فرصت‌های تمدنی مواجه می‌شوند، پرسش از کارآمدی فقه بیش از هر زمان دیگری به صدر مباحث بازمی‌گردد. آیا فقه که سابقه‌ای هزارساله در تبیین احکام فردی دارد، می‌تواند به عنوان موتور محرک تمدن اسلامی ایفای نقش کند؟ رهبر انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر با تأکید مکرر بر «فقه تمدنی» و ضرورت «حرکت فقه از فرد به جامعه و تمدن» خواستار تحولی ژرف در اندیشه‌ورزی فقهی شده‌اند. اما این خواسته، صرفاً آرمانی دست‌یافتنی است یا ضرورتی واقعی و تحقق‌پذیر؟ این یادداشت می‌کوشد به تحلیل دقیق این پرسش بپردازد و مفهوم «فقه نظام‌ساز» را در بستر تجربه‌های عملی نهادهای حکومتی واکاوی کند.

فقه سنتی که عمدتاً مبتنی بر استفتانات فردی و احکام عبادی است، قرن‌ها پاسخگوی نیازهای فردی مسلمانان بوده است. اما ورود اسلام به عرصه حاکمیت سیاسی، آن هم در مقیاس یک نظام مبتنی بر ولایت فقیه، مقتضی تحولی در رویکرد به فقه است. مسائلی چون سیاست‌گذاری اقتصادی، تنظیم روابط بین‌الملل، محیط زیست، فناوری‌های نوین و عدالت اجتماعی، دیگر در چهارچوب احکام فردی حل نیستند. فقه سنتی در عین اصالت، بدون بازنگری در سطح و روش، نمی‌تواند معماری کلان جامعه را هدایت کند.

از همین رو، مقام معظم رهبری بارها از حوزه‌ها خواست‌اند تا از «فقه فردی» به سمت «فقه اجتماعی و تمدنی» حرکت کنند. این تغییر نه به معنای کنار گذاشتن فقه سنتی، بلکه به معنای ارتقای آن به سطحی است که بتواند پاسخگوی نیازهای ساختارمند یک جامعه اسلامی باشد. هم از این رو اصطلاح «فقه نظام‌ساز» به تدریج در گفت‌مان نخبگان دینی و سیاسی وارد شده است. این اصطلاح ناظر به ظرفیتی درونی در فقه برای تولید نظام‌های موضوعی مانند نظام اقتصادی، نظام قضایی یا نظام تربیتی است. برخلاف فقه سنتی که مسئله‌محور و موردی عمل می‌کرد، فقه نظام‌ساز با نگاه به «کلان‌ساخت‌ها» و طراحی اجتماعی، به دنبال پاسخگویی در سطح کلان است. البته این نگاه کاملاً بی‌سابقه نیست. در میراث فقهی ما، آثارى مانند «کتاب‌الخراج» یحیی بن آدم یا «احکام‌السلطانیه» ماوردی نشانه‌هایی از دغدغه‌های حکومتی و تمدنی دارد. اما تفاوت امروز در آن است که فقه نظام‌ساز، به یک پروژه فکری- اجتماعی مداوم بدل شده است باید با روش‌های نوین اجتهاد، عقلانیت اجتماعی و داده‌های میان‌رشته‌ای پیوند بخورد. یکی از مهم‌ترین میدان‌های آزمون فقه نظام‌ساز، تجربه نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی است. شورای نگهبان طبق اصل ۴ قانون اساسی، موظف است تمامی مصوبات مجلس را با شرح انطباق دهد. اما در بسیاری از موارد، فقدان نظریه فقهی منسجم در مورد موضوعاتی نوین، موجب سردرگمی یا تعویق در تصمیم‌گیری شده است. برای مثال، در حوزه بیمه، بانکداری یا فناوری اطلاعات، بارها مشاهده شده که فقیهان عضو شورا برای یافتن ملاک شرعی دچار تردید یا اختلاف نظر شده‌اند. در مجلس شورای اسلامی نیز گاه فقدان نظریه‌های فقهی از پیش طراحی‌شده، موجب ارائه لویحی‌ها شده که یا توسط شورای نگهبان رد شده یا پس از تصویب در اجرا با چالش‌های شرعی مواجه شده است. در دولت نیز همین مسئله تکرار می‌شود. چه بسا طرح‌ها و سیاست‌هایی که بدون پشتوانه فقهی لازم تدوین می‌شوند و سپس در مرحله اجرا با اعتراض یا ابهام مواجه می‌شوند. این نشان می‌دهد اگر فقه نظام‌ساز نهادینه نشود، سیاست‌گذاری اسلامی به مسیر ناپایدار و گاه متناقض خواهد رفت. حرکت به سوی فقه تمدنی، هرچند ضروری است اما با موانع متعددی مواجه است.

- ساختار آموزشی سنتی حوزه‌ها: دروس خارج فقه غالباً حول مسائل فردی، طهارت، صلات و بیع متمرکز است. ورود به مباحث کلان اجتماعی نیازمند بازآرایی در برنامه‌های درسی و تربیت مجتهدان میان‌رشته‌ای است.

- ترس از بدعت و تغییر: برخی نخبگان دینی از هرگونه بازتعریف فقه بیم دارند و آن را تهدیدی برای اصالت فقه می‌دانند. حال آنکه تفاوت بین «اجتهاد تمدنی» و «بدعت» باید به‌دقت تبیین شود.

- فقدان نهادهای پژوهشی کاربردی: تا زمانی که پیوندی جدی میان حوزه‌های علمیه و نهادهای سیاست‌گذار برقرار نشود، تولید فقه نظام‌مند در سطح نظری باقی می‌ماند.

- عدم انس با داده‌های علمی نوین: فقه تمدنی نیازمند فهم دقیق از علوم انسانی، داده‌های آماری و روندهای اجتماعی است. بی‌توجهی به این ابزارها، فقه را از واقعیت جامعه جدا می‌سازد.

با همه چالش‌ها، افق فقه تمدنی روشن است؛ به‌ویژه اگر نهادهای اجتهادی به بازطراحی خود بپردازند. برخی گاه‌های امیدبخش برداشته شده‌اند: طرح‌هایی مانند فقه‌العلوم‌الاجتماعی، تأسیس کرسی‌های تخصصی فقه حکومتی در برخی مراکز و همچنین حرکت‌هایی در جهت تدوین فقه دولت اسلامی، نویدبخش هستند. همچنین نهادهای‌هایی مانند «مرکز پژوهش‌های مجلس» یا «مرکز تحقیقات شورای نگهبان» اگر با اجتهاد نظام‌مند تغذیه شوند، می‌توانند به شتاب‌گیری این روند کمک کنند.

درنهایت پرسش «فقه پویا؛ فقط شعاری زیبا یا ضرورتی تمدنی؟» را باید این‌گونه پاسخ داد: فقه پویا نه یک آرمان شاعرانه، که ضرورتی گریزناپذیر برای بقای هویت دینی و پیشرفت تمدنی جوامع اسلامی است. اگر فقه در تراز جامعه‌سازی و تمدن‌سازی بازتعریف نشود، نه تنها از کارآمدی می‌افتد، بلکه جای خود را به نظریه‌های سکولار خواهد داد. اکنون زمان آن رسیده که حوزه‌های علمیه با اعتماد به سنت غنی فقهی خود، وارد میدان طراحی کلان شوند و با کمک عقلانیت معاصر، الگویی نو‌برای حکمرانی اسلامی ارائه دهند. آینده، از آن فقهی است که بتواند نظام بسازد، نه فقط تئوراً بدهد.